# در پاسخ به ضرورت‌های سیاسی روز

## بحثی علنی پیرامون یک قرار تصویب نشده

فریدون احمدی

**نگاهی به آرایش گرایش‌های سیاسی**

**درون سازمان پس از کنگره هفتم**

در کنگره هفتم سازمان، از سه گرایش موسوم و معروف به چپ، میانه و راست. اسناد هیچ یک از گرایش‌ها و یا ائتلافی از دوگرایش نتوانست اکثریت لازم را برای هدایت سیاسی سازمان کسب کند. گرایش چپ به عنوان نیرومندترین گرایش اندکی کمتر از ۵۰ درصد، گرایش راست، اندکی بیش از ۳۰ درصد و گرایش میانی کمتر از ۲۰ درصد آراء اعضا کنگره را به خود اختصاص دادند. بر همگان روشن بود به عنوان بازتاب منطقی وضعیت کنگره، دوره‌ای از اداره، توافقی سازمان، همراه با سوق‌یافتن و نزدیک‌کردن سیاست‌های سازمان به مواضع و سیاست‌های چپ در پیش است. تا پیش از کنگره هفتم، هدایت سیاسی سازمان را گرایش میانی در ائتلاف عملی با گرایش راست بر عهده داشت.

آن «بلاتزاب منطقی» از جمله خود را در ترکیب شورای مرکزی منتخب کنگره هفتم، ترکیب هیات سیاسی -اجرایی، انتخاب سردبیر جدید نشریه کار و مضمون سند مصوب کمیسیون نه نفره منتخب کنگره به نمایش گذاشت.

به ارزیابی من هیات سیاسی -اجرایی تا اجلاس اخیر شورای مرکزی توانست با توجه به امکانات و محدودیت‌ها بخوبی عمل کند و ضمن بهبود مناسبات و کاهش التهابات پس از کنگره، برآمد سیاسی دارای بازتاب و متناسب با اوضاع و احوال داشته باشد و در پاسخ به نیازهای سیاسی و شرایط، اتخاذ تاکتیک و سیاست کند.

وجود اکثریت ضعیفی از رای‌دهندگان به «پلاتفرم چپ» ارائه شده به کنگره هفتم، در شورای مرکزی و در هیات سیاسی، به هیچ وجه بدین معنا نیست که این دو ارگان به عنوان یک مجموعه می‌خواهند و یا می‌توانند سیاستی متناسب با پلاتفرم خود را پیش ببرند.

نخواستن اگر با دلایلی چون وجود، فراوان اشتراک و تفاهم و بالنتیجه امکان حصول توافق، و همچنین مصالح عمومی و روانشناسی درون سازمان قابل تبیین باشد، نتوانستن، در موارد کلیدی، را می‌توان با دلایل عدم شکل‌گیری فراکسیون نظری که تعهد به رای رای‌دهنده کنگره را می‌طلبد و نیز وجود «رای‌های سرگردان» و گاه، غیرسیاسی پیر امون یک امر سیاسی توضیح داد.

اما شرایط خطیر سیاسی قابل پیش‌بینی که در پیش است می‌طلبد که تدارک ویژه‌ای دیده شود. این خطر وجود دارد که درست در وضعیتی که حضور با تمام قوا در صحنه سیاسی کشور از ضروریات غیرقابل تاخیر است، سازمان به عنوان یک مجموعه فاقد اراده، لازم برای تصمیم‌گیری جدی و سرنوشت‌ساز باشد. مضافا این که تا آن زمان یک دیتاکار تدارکاتی ضروریست که موانع نظری، سیاسی و عملی آن باید یک به یک از پیش پا برداشته شود. این ضرورت مرا به این نتیجه‌گیری رهنمون کرد که بحث کنونی را در سطحی فراتر از ارگان‌های سازمانی طرح کنم.

**ضرورت ناشی از وضعیت سیاسی کنونی**

بر این ارزیابی بخش بزرگی از نیروهای سیاسی ایران اتفاق نظر دارند که کشور ما آبستن تحولات جدی است. انزوا و انفراد بی‌سابقه نیروهای محافظه‌کار و محدود و محدودترشدن پایه اجتماعی آن‌ها. بن‌بست و شکست سیاست‌ها، پروژه و مدل سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی، افزایش نارضایتی مردم در ابعاد میلیونی و ناامیدی آنان از پیشرفت اصلاحت حکومتی و فاصله‌گیری از مجموعه نیروهای جمهوری اسلامی، افزایش جدی تاثیر عامل بین‌المللی بر روندهای سیاسی کشور و اضافه‌کنم آغاز روند فروپاشی جمهوری اسلامی، از مهمترین ویژگی‌ها و مولفه‌های سیاسی وضعیت کنونی است.

در چنین شرایطی در مورد دو موضوع تعیین‌کننده، باید اتفاق نظر داشت و نسبت به آن‌ها به مثابه کلیت نیروی راهبر سیاسی تعیین تکلیف کرد:

۱ - ارزیابی روشن از موضع صریح نسبت به وضعیت اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبی حکومتی

۲ - مساله آلترناتیو.

اتحاد نیروهای سکولار و لائیک - دمکراتیک برای استقرار یک نظام مردم‌سالار، مبتنی بر جدایی دین و دولت و منشور جهان حقوق بشر. برنامه‌ریزی عملی و فشرده، برای تقویت زمینه‌های شکل‌گیری اتحاد نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران به مثابه آلترناتیوی در برابر جمهوری اسلامی.

زمان تنگ است و وظایف خطیر و از همه ما مسئولیت و شتاب ویژه‌ای می‌طلبد.

در کنگره هفتم و به هنگام تدوین سند سیاسی توسط کمیسیون منتخب کنگره، که چندین ماه بیشتر از آن مصقطع نگذشته است، آنچه که موضوعات محوری اختلاف، بحث و تمایز را تشکیل می‌داد. بویژه حول همین دو موضوع و دو مورد پیش گفته بود. رفقایی در کمیسیون و سطوح رهبری خط قرمز خود برای ادامه تلاش‌ها جهت حصول توافق را عدم طرح ضرورت گام‌گذاری در راستای ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری آلترناتیو و اظهار نظر صریح در باره شکست و بن‌بست اصلاح‌طلبی حکومتی اعلام کردند. به ارزیابی من آن‌ها در ابتدا تنها حاضر بودند موضوع به شکل مبهم و غیرصریح شکل‌دهی اتحادها و در مورد دوم به شکل ذکر شکست سیاستی معینی (مثلا سیاست آرامش فعال) بیان شود.

**امیدهایی که برآورده نشد**

حدت‌یابی بحران همه‌جانبه موجود در کشور و عیان شدن هر چه بیشتر روندهایی که سیر و جهت‌شان قابل پیش‌بینی بود. واقعیاتی چون بالاگرفتن چالش‌ها پیرامون موضوع حکومت دینی و دین حکومتی و ضرورت تفکیک این دو مقوله از یکدیگر در گسترده‌ترین شکل در مصاف سیاسی کشور، تجزیه نیروهای اصلاح‌طلب موسوم به ۲ خردادی، برآمد نیرو و جریانی که از دل حرکت اسلامی با صراحت اصلاح‌ناپذیری نظام جمهوری اسلامی و شکست الگوی مشروطه‌کردن نظام سیاسی حاکم بر ایران را فریاد کرد، اثبات بیش از پیش سترونی اصلاح‌طلبان حکومتی و پارامتر تاثیر شرایط و عامل بین‌المللی پس از پازده، سپتامبر، این انتظار بجا و امید واقعی را آفرید که در درون سازمان، ما دیگر با آرایش سیاسی و گرایش‌ها و خط و مرزهای مقطع کنگره و پیش از آن مواجه نبود، و شاهد تغیرات معینی در مواضع سیاسی بخشی از فعالین و نیروهای گرایش‌های موسوم به راست و میانی سازمان باشیم. برخی اظهار نظرها دایر بر «جنبش اصلاحات در بالا به بن‌بست قطعی رسیده است» و «خط پیشرفت جنبش اصلاحات به طور قطع به پائین و بیرون از حکومت انتقال یافته است» نوید بروز این تغییرات بود. نمودهای دیگری نیز بجابودن این انتظار را تقویت می‌کرد: برخی اهداف و تاکتیک‌هایی که توسط گرایش چپ سازمان طرح می‌شد و توسط گرایش‌های دیگر در سطح سیاست قابل پذیرش نبود مانند رفراندم. رفراندم برای تغییر قانون اساسی، تاکید بر نیرومندی و ضرورت اتکا به جنبش تحول‌طلب و خواهان تغییرات بنیادی و موارد بسیار دیگر. خود در جامعه طرح شد، را، بازکرد، و توسط نیروهای تحول‌طلب پذیرفته شد، و در سطوح معینی به سطح سیاست فرا روئید.

بر اساس ضروریات پیش گفته و امیدهای برانگیخته، قراری از سوی من به اجلاس ششم اکتبر شورای مرکزی ارائه شد که همراه با متن توضیحی مقدمه آن، در زیر ملاحظه می‌کنید. متاسفانه این قرار مورد تصویب قرار نگرفت. از آنجا که به اعتقاد من به نتیجه رساندن این مباحث از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است و محدودکردن بحث در چارچوب ارگان‌های سازمانی نیز ر، به جائی نخواهد برد، باشد که در گفتگو و مشارکتی سازند، و فعال پیرامون مواردی که پاسخگوی نیازها و ملزومات کنونی سیاسی کشور باشد، بتوانیم هم‌پا و هم‌بسته گام‌هایی استوار به پیش برداریم.

رفقای گرامی شورای مرکزی!

همان‌گونه که در بیانیه هیات سیاسی -اجرایی پیرامون روندهای جاری آمده، است کشور ما آبستن دگرگونی‌های جدی است. در شرایط کنونی ما برای اتخاذ موضع با مشکلات جدی مواجه نیستیم اما در تندپیچ‌ها پیش روی قطعا با چنین مشکلاتی مواجه خواهیم شد و آن هنگام اقدام برای رفع آن‌ها شاید دیر باشد. به اعتقاد من ضروری است دو موضوع در نگاه و سیاست ما روشنی و صراحت یابند.

۱ - دیدگاه، نسبت به موقعیت و وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان حکومت و

۲ - مساله آلترناتیو.

شرایط از ما می‌طلبد برای تقویت زمینه‌های تشکیل آلترناتیو سیاسی جمهوری اسلامی سهم خود را و تا تمام گام‌های عملی بردارییم. در همین راستا قرار زیر را به شورای مرکزی ارائه می‌کنم با این تاکید که در صورت تصویب در شورای مرکزی آن را به شکل مقتضی (تشکیل یک اجلاس بزرگ صاحب صلاحیت و یا رفراندم) به نظرخواهی و تائید احتمالی کل تشکیلات برسانیم. این قرار به عنوان بخشی از مبانی تدوین سیاست ما ارائه شده، است و نه برای انتشار. بنابراین شایسته است به کنه مضامین اصلی آن توجه شود و نه شکل و جنبه‌های فرعی آن.

**قرار**

برنامه، سیاست و روش‌های سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی به شکست انجامید، و به بن‌بست رسید، است. پاسخ‌گویی به مساله اصلی جامعه ما یعنی حل معضل حاکمیت یک نظام دین‌سالار، با حفظ ساختارهای سیاسی موجود که اساس سیاست اصلاح‌طلبان حکومتی را شکل می‌دهد، ناممکن است.

گرانیگاه و نیروی تحولات در بیرون حاکمیت قرار داشته و بر بستر تضاد مردم و حاکمیت و تعارض بین خواسته‌های مردم با محافظه‌کاران حاکم شکل می‌گیرد.

ایجاد هرگونه امید که اصلاح‌طلبان حکومتی می‌خواهند و یا می‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای اساسی سیاسی جامعه بوده، امر توسعه سیاسی را به پیش ببرند، توهم‌پراکنی است.

راه کارهایی که شکستن چارچوب نظام سیاسی مستقر، تغییر قانون اساسی و ارائه آلترناتیو سیاسی را مد نظر قرار می‌دهند، می‌توانند راه‌گشا و پاسخ‌گوی مسائل کلیدی و اساسی سیاسی کشور باشند.

# بخش‌هائی از سخنرانی خاتمی به هنگام گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال دوم برنامه سوم توسعه به مجلس

نخستین گزارش نظارتی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در آبان ماه سال گذشته در صحن علنی مجلس شورای اسلامی ارائه شد و اینک طبق وظیفه قانونی، گزارش دوم را عرضه می‌دارم. درگزارش نخست گفتم که نظام نظارتی توسعه‌ای، سبب افزایش آگاهی مستمر مردم و نمایندگان آنها ازکم وکیف برنامه‌ها و عملکردهاست و در یک نظام تعاملی، این آگاهی، موجب حضور بیشتر مردم در عرصه‌ها و صحنه‌ها و مشارکت‌جویی آنها در امر خطیر توسعه خواهد شد. امروز هم به وجه دیگری از همین ضرورت می‌پردازم.

رسم این است و از آن نیز گریزی نیست که در ارائه گزارش، بیشتر بر امور کمی شده و بر اعداد و ارقام تکیه می‌شود و گزارش اقتصادی و نظارت بر عملکرد سال دوم برنامه سوم توسعه ۱۳۸۰ که در دو جلد و هر یک در ۱۷ بخش تدوین شده است، از این جهت طبق قاعده رفتارکرده است.

در منش اصیل اسلامی، حاکمان و قدرتمندان نه تنها در برابر ذات باری تعالی، که در برابر یکایک مردم مسئولند و مردم حق دارندکه از صاحبان قدرت سئوال و بازخواست کنند و جامعه مطلوب جامعه‌ای است که در آن مظلوم بدون لکنت زبان و با دلیری و عزت بتواند از حق خود در برابر ظالم دفاع کند و آنرابه درستی بستاند و نیز مسئولیت حکومت در برابر مردم یک اصل بنیادین مردم‌سالاری است که بدون آن امکان تحقق دمکراسی نیست. طبیعی است که اگر قدرت در برابر خدا و مردم مسئول است، آنجاکه قدرت بیشتر است، مسئولیت هم بیشتر است.

پاسخگویی دولت و الزام آن به گزارش مرتب به مجلس شورای اسلامی که مظهر اراده ملی و حضور مردم در صحنه سرنوشت است، امری است مهم برای پاسداشت جمهوری اسلامی ایران که با کمال تاسف از درون و بیرون با تهدیدهای جدی روبرو است. در میان واژه‌هایی که در حوزه علوم و امور سیاسی رایج است شاید بدآهنگ‌تر و دلگیرکننده‌تر از واژه دیکتاتوری و خودکامگی نداشته باشیم. بارها در برابر این سئوال که نظرم را در باره دمکراسی پرسیده‌اند، پاسخ داده‌ام که دمکراسی ممکن است عیب‌هایی نیز داشته باشد، همانگونه که صاحب‌نظران در خود غرب هم آنرابیان کرده‌اند و اصولا هیچ کار بشری بی‌عیب و نقص نیست، اما پرسش کامل‌کننده این است که بدیل دمکراسی چیست؟

به نظرم هیچ خردمندی و هیچ مومن خداپرستی که برای انسان و بندگان خدا نیز حق و حرمت قایل است، لحظه‌ای در ترجیح دمکراسی بر تمامیت‌خواهی، خودکامگی و استبداد تردیدی نمی‌کند و این واقعیت تاریخ است که در مسیر تکامل خود دست کم به لحاظ نظری همه بشریت را به نقطه حساسی رسانده است که ساز و کار بهبود زندگی بشر را، استقرار مردم‌سالاری در درون حوزه ملی و اصلاح روابطبین‌المللی بر اساس حق و حرمت داشتن همه ملت‌ها و نیز پایبندی به عدالت بعنوان معیار رابطه در درون یک جامعه و در ارتباط جوامع با یکدیگر ببینند. قوام مردم‌سالاری هم به این است که قدرت از مردم برآید و در برابر مردم مسئول باشد و حیثیتی جز خدمت معنوی و مادی به مردم نداشته باشد و در جمهوری اسلامی نیز ما همین را می‌خواهیم.

همین جا بگویم که اگر بنا است گزارشی از خدمات دولت و ریاست جمهوری داده شود، آن خدمت این است که از یک سو در دنیای آشفته کنونی و در نظام غیرعادلانه، روابط بین‌المللی و باج‌گیری‌ها و یک‌جانبه‌نگری‌های قدرت‌های بزرگ و از سوی دیگر بینش‌های افراطی تنگ و اپس‌گراکه احیانا به نام دین و اسلام هم عرضه می‌شود و عرصه را بر ذهن و زندگی جهانیان و بخصوص مسلمانان تنگ می‌کند، این توفیق را به یاری خداوند یافته‌ایم که ضمن دفاع از اصول و ارزشهای دینی و فرهنگی خود، چهره‌ای دوست داشتنی، منطقی، مردم‌گرا، عدالت‌خواه و در عین حال مدافع عزت و سربلندی و استقلال میهن و ملت از دین عرضه کنیم. امری که نه تنها در میان مسلمانان، بخصوص نسل‌های فرهیخته آن از جذابیت فراوانی برخوردار بوده است، بلکه علی‌رغم همه بدخواهی‌ها و دشمن‌کامی‌ها توانسته است افکار عمومی را تا حد زیادی در غرب نیز تحت تاثیر قرار دهد.

آیا آنان که از رئیس جمهور سئوال می‌کنند که برای اسلام و وجاهت نظام و ... چه کرده است، حاضرند به انصاف این دستاورد مهم را مورد تائید قرار دهند و عملا نیز آنرا تقویت کنند؟ یا خواسته و ناخواسته در مسیر عمل جریاناتی مشکوک قرار خواهند گرفت که برای ستاندن انتقام خود از ملت و احیانا انقلاب حاضرند به هر بهانه و قداسی چهره مسور انقلاب اسلامی و ملت بزرگوار و نظام مظلوم ما را چهره‌ای خشن و ناسازگار با معیارهای اخلاقی و انسانی نشان دهند و بیشترین خدمت را به جنگ افروزان و توسعه‌طلبانی بکنند که برای عمل‌کردن به برنامه خود ابتدا باید افکار عمومی را بخصوص در کشورهای خود علیه آنچه آن را دشمن معرفی می‌کنند تحریک و بسیج کنند؟

در عرصه بین‌المللی می‌توان به تفضیل از دستاوردهایی که در جهت تقویت انقلاب و دفاع از اسلام و ایران بوده است سخن گفت و مستندا بیان داشت سیاست خارجی ما در این دوران در جهت دفاع از منافع اساسی در عین حال پرای تنش‌زدایی، دورکردن بحرانها و خطرات و تهدیدها و نیز تامین آسان‌تر و ارزان‌تر بسیاری از نیازها توفیق فراوان داشته است و به درستی کوشیده‌ام تا بر اساس سه اصل حکمت، عزت، مصلحت که از سیاست‌های کلی مورد تایید و تاکید رهبری معظم است حرکت کنیم و حتی می‌توانیم به جرات اعلام کنیم که منافع مادی یا کم‌کرد ن هزینه‌های مالی که از این ناحیه نصیب دولت و ملت شده است در خور توجه است، متاسفانه کار فنی دربستی در این باب صورت نگرفته است. حتی می‌توانستیم منافع مادی به دست آمده، از این ناحیه را، کمی صرف به اطلاع ملت شریف و شما نمایندگان عزیز برسانیم که امیدوارم بخش اقتصادی وزارت امور خارجه با همکاری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سیاهه این اقلام را برای گزارش و گزارش‌های آینده تهیه کنند.

در عرصه داخلی نیز علی‌رغم فشارها، مشکلات و محدودیت‌ها و با اعتراف به بسیاری از کاستیها و ناکامیها باید بگویم که اگر به دیده انصاف به امور نگریسته شود، دستاوردهای فراوانی داشته‌ایم، هر چند به وقع، توانائیها و خوبیها از آن ملت هوشمند، مومن و شکیبای ایران بوده و هست. ملتی که با اتکا به او می‌توان بر بلندترین بامهای جهان سیاست‌زده و قدرت‌مدار امروز ایستاد و از عدالت، از صلح و از گفتگو صحبت کرد و به اعتبار اوست که این ندا می‌تواند درقلب و جان و وجدان بشر امروز جا بگیرد و حتی قبال اندیشمندان و متفکران و خیرخواهان سبب شود که بسیاری از سیاستمداران نیز ولو به اکراه، لااقل در مقام قول وکلام آن را تائید کنند. آری دستاوردها همگی از آن ملت است، اما درک مطالبات ملت و حرکت در مسیر خواست او نیز موهبتی است که نصیب همه ملتها و قدرتها نمی‌شود و در عین حال باید اعتراف کنیم که کاستیها، نارواییها و نارسائیها عمدتا ناشی از ناکاردانی، عدم استفاده از فرصت‌ها و نقص تدبیرهای همه بخش‌ها و اجزا حکومت به معنی عام آن بوده است. البته این هم امر غریبی نیست، زیرا برای استقرار نظام جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری سازگار با موازین دینی و پیداکردن جایگاه والای خود در عرصه تاریخ و جهان امروز تازه‌کار بوده‌ایم و هستیم و برای رسیدن به هفت شهر عشق هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم. لذا باید هیستگی ملی، صبر و درایت و تدبیر و هماهنگی مددکنند تا بتوانیم با هزینه کمتر و شتاب بیشتر این راه طولانی و پرفراز و نشیب را طی کنیم.

من معتقدم جلب و جذب نظر اندیشه و عاطفه نسل جوان و نوپای ایران به هر دلیل به سوی دولت و نظام امر مهمی بوده است که اگر همچنان بر آن پافشاری شود نه تنها نظام ما از بحران رهایی یافته است بلکه بزرگترین فرصت پرای پهره‌گیری از این نیروی شاداب، پرتوان و رو به آینده نیز فراهم آمده است؛ به شرط اینکه اول کاری نکنیم یا نکنند که امید جامعه، بخصوص نسل جوان به پویایی، تحرک و اصلاح‌پذیری نظام از درون از بین برود، ثانیا زمینه برخورداری معنوی و مادی جامعه بخصوص نسل جوان را از یک زندگی آبرومند و مطمئن فراهم آوریم. از جمله برای ایجاد تحصیل، تحقیق، کار، اشتغال و امنیت زمینه‌سازی بهتر و بیشتری کنیم.

در آغاز از مردم‌سالاری گفتم و حال هم می‌گویم که راز و رمز سربلندی ما در اهتمام به این امر است که در قانون اساسی ما نیز به درستی و با استحکام آمده است. واقعیت آن است که از مردم‌سالاری فقط دیکتاتورها و دیکتاتورمآبها می‌ترسند. به این سبب من خوشحالم که حتی در ایراد به لوایح رئیس جمهوری که به مجلس داده شده است، شدیدا روی نقد و رد دیکتاتوری سخن گفته شده است و خوشحالی مضاعف این است که احیانا این سخن از سوی کسانی گفته شده است که آنرا نگوییم دلایل، دست کم شائبه‌های فراوانی درگفتار و رفتار آنان وجود دارد که مردم‌سالاری را مردود می‌دانند.

طبیعی است که آنچه از سوی مردم و نخبگان جامعه شنیده می‌شود، مذمت دیکتاتوری است که امر مبارکی است. اما همه می‌دانند در نظامی که رئیس جمهوری آن بر اساس قانون اساسی در برابر مردم، مجلس و رهبری مسئول است و نیز راهکارهای روشن و محکم برای نظارت و برخورد با او وجود دارد، امکان دیکتاتوری نیست. اگر باید دغدغه بروز دیکتاتوری را داشت -که باید داشت - باید سراغ دستگاهها و زوایایی رفت که در آنها اختیار حتی نقض قانون اساسی هست، ولی ساز و کار پاسخگوکردن آنها نیست. از سوی دیگر شخص رئیس جمهور که تنها کسی است که مستقیما و در بالاترین سطح از مردم برای اداره امور رای می‌گیرد طبق حکمت درست رعایت شده در قانون اساسی به نمایندگی مستقیم از این ملت و به عنوان مظهر اراده ملی، حق، بلکه وظیفه دارد که پاسدار قانون اساسی باشد و مسئولیت اجرای قانون اساسی به صراحت به او و به شخص او در قانون اساسی اعطا شده است و به تبع آن، حق، بلکه وظیفه دارد که راهکارهای منطقی عملی‌شدن این مسئولیت را بیابد و طی کند و پاکسانی که قانون اساسی را نقض می‌کنند به نمایندگی از ملت برخورد مناسب داشته باشد.

دیکتاتوری در اثر زیر پا نهادن قانون پدید می‌آید و در نظام مردم سالار دیگر هیچ جزیره امنی برای نقض قانون و بی‌اعتنایی به آن نباید وجود داشته باشد.